

نکته‌گیری از سعدی!

سید محمدعلی جمالزاده می‌نویسد:

در باب اول گلستان، سعدی چنین حکایت کرده است:

«درویشی مستجاب الدعوه در بغداد پدید آمد.
حجاج یوسف را خبر کردند... الخ... ولی چنان
که در تواریخ مضبوط است، حجاج بن یوسف از
سرکردگان معروف عرب، در سنّة ۹۵ هجری وفات
کرده است و بنای شهر بغداد ۵۰ سال پس از آن
تاریخ بوده است و اولین سنگ بنای آن شهر را
المنصور، خلیفه عباسی در سنّة ۱۴۵ نهاد. از این
قرار، این مطلب صحیح به نظر نمی‌آید.

جمالزاده می‌نویسد: البته در مقام بلند شیخ
سعدی گستاخی جایز نیست که فرموده

خود او را مصدق قرار دهیم و بگوییم:
جهان دیده بسیار گوید دروغ، ولی در
این هم حرفی نیست که این مشکلات
- که در گلستان باز هم وجود دارد - تا
به حال لایتحل مانده است.
از کتاب هزاریشه

خوبان رویاروی

انسان زمانی در برابر قدرت بیکران طبیعت
است و زمانی در برابر اجتماع، گاه زیون احساسات
و نیروهای درونی و سرکش خویش است و گاه
در پیکار با دیگرانی از خوب و بد، اما شاید از همه
دردنگتر آن است که خوبان رویارو باستندا و
یکدیگر را باتیرهای کشنده نشانه کنند. افسانه‌رستم
و اسفندیار همین جنگ بدلفرجام است که در آن،
جان هر دو مبارز تباہ می‌شود.

rstم در جنگ با اسفندیار پیروزمندی نامداد
است که بعد از زمان کوتاهی مرگ و رنج جاودان
پس از مرگ نصیب اوست. پیروزی او بر جهانی
است که با ساخت و پرداختی تبهکار می‌خواست
انسانیت او را ناچیز و بی‌مقدار کند. در آثاری چون
rstم و اسفندیار یا رستم و سهراب،
جنگ تباہ‌کننده خوب‌ترین خوبان
است و هیچ‌یک از رزم‌آوران پیروز
نیست. پیروزی هماوران در نبودن
جنگ است؛ در جنگ‌گیدن!
از کتاب مقدمه‌ای پورستم و اسفندیار،
شاهرخ‌مسکوب



هزاریشه

مقدمه‌ای

اسفندیار

دانشناسگران

www.ketabeh.com

هنر ملی، هنر اشراف

هنر ملی فقط آن‌گاه پدید می‌آید که انسانی از زمرة توده مردم ضرورت انتقال احساس
نیرومندی را که خود تجربه کرده است، دریابد. لیکن ایجاد هنر طبقات دولتمند نه بدین
جهت است که هنرمند ضرورت آن را احساس می‌کند، بلکه سبب اصلی پیدایش آن
این است که افاد طبقات عالیه، خواستار سرگرمی و تقریح‌اند و برای این کار نیز مزد
کافی می‌دهند. تویستوی



پاییز

باد سرد خزان زیان گذشت
در میان گل و درختان گشت
بر گ از شاخه درختان ریخت
گل ز خشکیده شاخصران ریخت

برق خنده دارد و عذرخواه
روستایی به شاک بذر افشارند
بر زمین او نهال تازه نشاند

مر غکان آمدند در پرواز
طی نمودند راه دور و دراز
زودتر تابه گرم سیر رسند
تابه گرمای دل پذیر رسند
پریوین دولت آبادی

از گوهرهای خسرو و شیرین

صبح

سپیدهدم چو سر بر زد سپیدی
سیاهی خواند حرف نامیدی
هزاران نرگس از چرخ جهان گرد
فرو شد تا برآمد یک گل زرد

جوانی-پیری

جوانی گفت پیری را چه تدبیر؟
که یار از من گریزد چون شوم پیر
جوایش داد پیر نفرز گفتار
که در پیری تو خود بگریزی از یار

عشق

طبعی جز کشن کاری ندارند
حکیمان این کشن را عشق خوانند
گر اندیشه کنی از راه بینش
به عشق است ایستاده آفرینش
همه صاحب دلان را پیشه این است
کسی کرعشق خالی شدفسرده است.

گیتا

اندیشه درباره اشیا موجب تعلق خاطر
شود؛

و از تعلق آرزو زیبد؛
و از آرزو خشم پدید آید؛
و خشم مایه تشویش گردد؛
و تشویش نسیان آرد؛
و نسیان خرد را تباہ گردنده؛
و تباہی خرد موجب هلاک
باشد.

ولی آن که زمام نفس به دست خویش
دارد، با حواسی که فرمانبردار اویاند، آزاد از
قید حب و بغض در میان اشیا می گردد.
چنین کسی به سرمنزل سکون رسیده باشد
و در این مقام همه غم‌ها پایان پذیرد
از کتاب گیتا. ترجمه محمدعلی موحد



دو چیستان